



عاطفه زرسازان
دکترای علوم قرآن و حدیث

چکیده

دعا یگانه راه ارتباط بندگان با مبدأ بوده و تنها وسیله ای است که خدای متعال برای ارتباط با خود مقرر فرموده است، اگر این ارتباط و توجه به مبدأ نباشد، خدای منان عنایت خاصه خود را قطع خواهد فرمود. در این صورت، بندگان استعداد پذیرش این عنایت را از دست داده و مقتضای رحمت الهی را از کف می دهند. قرآن کریم این حالت را نوعی استکبار می داند آن هم از موجودی که هیچ حیثیتی جز حیثیت بندگی ندارد.^۱ و از آنجا که هر یک از عبادت ها، آداب و اسرار و احکامی دارند، دعا نیز به منزله برجسته ترین عبادت، آداب و احکام و اسراری دارد. امام صادق (ع) فرموده اند: «احفظ آداب الدعاء و انظر من تدعو و کیف تدعو» بر آداب دعا محافظت کن و بین چه کسی را می خوانی و چگونه می خوانی؟^۲ قرآن کریم از خلال نیایش های انبیا، آداب دعا و احکام آن را مطرح کرده است و ما در این پژوهش ضمن آوردن نیایش های انبیا یا آداب و احکام دعا آشنا می شویم.

کلید واژه‌ها: نیایش، انبیاء، تفاسیر، اوصاف دعا

دعا و نیایش

«دعا آن است که کسی را با صدا و کلام خود متوجه خود کنی.»^۳ و در «لسان العرب» آمده است: «دعا الرجل ناداه» او را صدا زد.^۴

علامه طباطبایی «دعا» را آن می‌داند که از قلب برخیزد و زبان فطرت آن را طلب کند، نه این که زبان هر طور خواست حرکت کند. بدان معنا که انسان چنین حقیقتی را در باطن جان خود می‌شناسد و به طور روشن آن را می‌فهمد.^۵ ویژگی مهم این تعریف آن است که شامل دعای تکوینی نیز می‌شود. از این رو علامه طباطبایی در ذیل همان عبارت، با کمی فاصله می‌نویسند:

لذا می‌بینید که خدای متعال حتی آنچه را که زبان در آن دخالت ندارد سؤال شمرده و در قرآن کریم فرموده: آنچه را سؤال کرده اید به شما عطا شده است. و اجمال مطلب آن که نعم الهی قابل ذکر و سؤال و احصاء نیست و هرگز با زبان آن را نخواسته‌اند.^۶

شاید بتوان از مجموع آنچه گفته شد: چنین استفاده کرد که بهترین و جامع‌ترین تعریف برای دعا، همان «طلب به معنی عام» است که شامل تمامی اقسام دعا، حتی - دعای تکوینی - نیز می‌شود.

عنایت انبیا به دعا و اصرار بر آن در همه حال، نمونه‌ای از ادب انبیا در برابر خالق است. انبیا در هنگام دعا هرگز خود را نمی‌بینند و عزم تماشای معشوق را دارند که خویش را در نهان و عیان بر دل و دیده انسان نمایانده است. چنین است که دعا بیش از هر عامل و سبب دیگر در نیل به فلاح مؤثر می‌باشد و در واقع راهی کوتاه و مستقیم به سوی خداوند تلقی می‌شود و دعا به منزله برجسته‌ترین عبادت، آداب و احکام و اسراری دارد. به عنوان نمونه یکی از «آداب دعا» که خداوند پیامبرش را تعلیم می‌دهد، این است که دعا را آهسته و با تضرع و ناله مطرح کنیم. و در دل خویش، پروردگارت را بامدادان و شامگاهان با تضرع و ترس، بی صدای بلند، یاد کن و از غافلان مباش.^۷

در تفسیر گرانقدر المیزان، «تضرع» از «ضراعت» به معنای تملق توأم با نوعی خشوع



و خضوع آمده و «خيفة» را نوع مخصوصی از ترسیدن گرفته و مراد از آن را نوعی که با ساحت مقدس خداوند مناسب است، می‌داند؛ و چنین نتیجه می‌گیرد که در معنای «تضرع» میل و رغبت به نزدیک شدن به شخص متضرع الیه نهفته، و در معنای خيفة، پرهیز و ترس و میل به دور شدن از آن شخص وجود دارد. سپس ادامه می‌دهد یعنی آدمی در ذکر گفتنش، حالت آن شخص را داشته که چیزی را هم دوست دارد و به این خاطر نزدیکش می‌رود و هم از آن می‌ترسد و از ترس آن به عقب برگشته و دور می‌شود، در این جا ذکر و یاد پرورگار را دو قسم کرده: یکی در دل و دیگری به زبان و آهسته، آنگاه هر دو قسم را مورد امر قرار داده، و ذکر به صدای بلند را چون با ادب عبودیت منافات دارد، مورد امر قرار نداده است.^۸

«احکام دعا» یعنی انسان چه چیزی از خدا بخواهد و چه چیز نخواهد. قرآن کریم از خلال بیان نیایش های انبیا آداب دعا و احکام آن را مطرح کرده است. از مضامین دعای انبیا می‌توان به آداب زیر دست یافت:

۱. ربوبیت الهی در دعای پیامبران

انبیا قبل از هر چیز، در دعا از اسم شریف «ربّ، ربّنا، ربّی» استفاده می‌کردند، چون ربوبیت، واسطه ارتباط بنده با خدا، می‌باشد و فتح باب هر دعایی است. به عبارتی دیگر، چون به هنگام دعا، مقام بنده، مقام اظهار نیاز و درخواست و طلب حاجت است، باید از اسمی بهره گرفت که مناسب مقام باشد. از این رو، «ربّ» که به معنای مالک و تربیت کننده است. برای دعا مناسب تر است و انسان با ذکر این نام خود را غرق در الطاف الهی و وابسته دائمی به عنایات او می‌بیند. آیات زیر مصادیق گویایی از این مطلب می‌باشد.

چنانکه در دعای حضرت آدم و حوا آمده است: رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا (اعراف، ۲۳/۷) پروردگارا، ما بر خویشتن ستم کردیم. این نیایش، راز و نیازی است که آن دو بزرگوار بعد از خوردن از درختی که خداوند از نزدیکی به آن نهیشان کرده بود با خدای خود کردند و به صفت ربوبیتی متوسل می‌شوند که دافع هر شر و جاذب هر خیری است. یکی از دعاهای حضرت ابراهیم (ع) زمانی است که، هاجر و اسماعیل (ع) را در مکه -

آن بیابان لم یزرع - به امر خداوند گذاشت و چنین دعا کرد: و(یاد کن) هنگامی را که ابراهیم گفت: پروردگارا، این شهر را ایمن گردان... پروردگارا، آنها بسیاری از مردم را گمراه کردند... پروردگارا، من (یکی از) فرزندانم را در دره ای بی کشت، نزد خانه محترم تو، سکونت دادم... پروردگارا، بی گمان تو آنچه را که پنهان می داریم، و آنچه را که آشکار می سازیم می دانی... پروردگارا، مرا برپادارنده نماز قرار ده، و از فرزندان من نیز، پروردگارا، و دعای مرا بپذیر. پروردگارا، روزی که حساب برپا می شود، بر من و پدر و مادرم و بر مؤمنان ببخشای.^۹

علامه طباطبایی در ذیل این آیات آورده اند:

از جمله لطائفی که در دعای آن حضرت به چشم می خورد، اختلاف تعبیر در نداء است، در یکجا «رب» آمده و در جای دیگر «ربنا»، در اولی پروردگار را به خود نسبت داد، به خاطر آن موهبت هایی که خداوند مخصوص او ارزانی داشته است، از قبیل سبقت در اسلام و امامت، و در دومی پروردگار را به خودش و دیگران نسبت داده، به خاطر آن نعمت هایی که خداوند هم به او و هم به غیر او ارزانی داشته است.^{۱۰} این ندا اعتراف داعی را به ربوبیت خدا در هر چیز و به عبودیت خود نسبت به پروردگار عالم می رساند.^{۱۱}

حضرت عیسی (ع) که خود یکی از مظاهر کامل بندگی و ادب و خضوع و خشوع

است، این چنین دعا می کند:

عیسی پسر مریم گفت: بارالها، پروردگارا، از آسمان، خوانی بر ما فرو فرست تا عیدی برای اول و آخر ما باشد و نشانه ای از جانب تو. و ما را روزی ده که تو بهترین روزی دهندگانی.^{۱۲}

«الله» نامی است که در بیان نام های خداوند جلوه خاصی دارد. در روایتی از امام حسن عسگری (ع) نقل شده است که فرمودند: «الله» همان است که هر آفریده ای به هنگام قطع امید و در نیازمندی و گرفتاری ها از همه روی می گرداند و دل از اسباب می برد و دل به او می بندد.^{۱۳}

نکته جالب این است که دعا به ندای «اللهم ربنا» آغاز می شود و حال آنکه سایر انبیا دعای خود را تنها با کلمه «رب» یا «ربنا» افتتاح می کردند. مفسران این زیادتى ندا در دعای

مسیح را، برای رعایت ادب نسبت به موقوف دشوار خود می‌دانند. شاید به این علت که چون حواریون معجزات باهر و روشن عیسی^(ع) را دیده بودند. در چنین شرایط، درخواست معجزه مناسب با مقام ایمان و اخلاص نبوده و ممکن است پیامدهای ناگوار داشته باشد. از این رو عیسی^(ع) با احتیاط کامل و با آوردن کلماتی که بیشتر رحمت حق را جلب می‌کند، درخواست خود را مطرح می‌کند. ۱۴

ما این گونه ادب ادب را در نیایش‌های پیامبر (ص) شاهدیم، چنانکه خداوند به او دستور می‌دهد:

و بگو: پروردگارا، مرا (در هر کاری) به طرز درست داخل کن و به طرز درست خارج ساز. و از جانب خود برای من تسلطی یاری بخش قرار ده. ۱۵

۲. اوصاف الهی در آغاز دعا

ادب دیگر اینکه انبیا، بعد از ذکر نام رب، شروع به، ثنایی جمیل از پروردگار می‌کنند. کما اینکه ادب عبودیت هم این گونه اقتضا می‌کند. انسان برای تقرب به خدا آفریده شده است و باید از تمام امکانات زندگی برای رسیدن به این مقصود بهره گیرد، و حقیقت دعا هم، توجه به بارگاه معبود و حرکت در مسیر هدف خلقت و قرب الهی است که برای مؤمنان معراجی روحی و معنوی است. حقیقت و روح دعا توجه قلبی انسان به خدا است و میزان توجه انسان به خداوند به میزان معرفت و محبت انسان به ذات ربوبی اش بستگی دارد. از این رو توجه به صفات و اسماء و حمد و ثنای الهی قبل از دعا و به هنگام دعا سفارش شده است. محمد بن مسلم از امام صادق^(ع) نقل کرده است که فرمودند: در کتاب امیرالمؤمنین^(ع) آمده است که ستایش، قبل از سؤال و تقاضا است. ۱۶

از جمله ادعیه پیامبران، دعایی است که قرآن کریم از حضرت یونس^(ع)، در ایامی که در شکم ماهی به سر می‌برد، حکایت می‌کند: ... تا در (دل) تاریکی‌ها ندا در داد که: معبودی جز تو نیست، منزهی تو، راستی که من از ستمکاران بودم. ۱۷

حضرت یونس^(ع)، در بین انبیا، تنها کسی است که در آغاز دعا کلمه «رب» را به کار برده است. در این جمله حضرت^(ع)، از آنچه که عملش نشان می‌داد، بیزاری می‌جوید، چون عمل او و لو اینکه او چنین قصدی نداشت، این معنا را می‌رساند که، غیر از خدا

مرجع دیگری است، که بتوان به او پناه برد. لذا وی از این معنا، بیزاری جسته و عرض داشت: «لااله الا انت» وجه دیگر اینکه قبل از دعا، پاک شمردن و تنزیه خدا از هر عیب و نقص و ظلم و ستم، و هر گونه گمان سوء درباره ذات پاک او را بر خود لازم می‌داند. چون رفتار یونس^(ع) این معنا را می‌رساند که، ممکن است کسی به کارهای خدا اعتراض نموده، و بر او خشم بگیرد، یا اینکه ممکن است کسی از تحت قدرت او بیرون شود، لذا برای عذرخواهی از آن گفت: «سبحانک».^{۱۸}

به پیامبر^(ص) نیز خداوند، چنین دستور می‌دهد: بگو: بارخدا یا، تویی که فرمانفرمایی؛ هر آن کس را که خواهی، فرمانروایی بخشی؛ و از هر که خواهی، فرمانروایی را بازستانی؛ و هر که را خواهی، عزت بخشی؛ و هر که را خواهی، خوار گردانی؛ همه خوبیها به دست توست، و تو بر هر چیز توانایی.^{۱۹}

حقیقت و روح دعا توجه قلبی انسان به خداوند است و میزان توجه انسان به خداوند به میزان معرفت و محبت انسان به ذات ربوبی اش بستگی دارد. از این رو توجه به صفات و اسماء و حمد و ثنای الهی قبل از دعا و به هنگام دعا سفارش شده است. بر این اساس در این آیه می‌بینیم که در ابتدا خداوند لفظ «اللهم» را آورده است که در واقع همان «یا الله» می‌باشد که حرف ندا حذف شده و به جای آن «م» مشدد در انتهای اضافه گشته است. و بعد از «اللهم» به پیامبر تعلیم می‌دهد که خدای خود را ثنای جمیل بکند. در آیه اشاره می‌کند که تو خدایی هستی که تمامی خیرها به طور مطلق به دست تو است و قدرت مطلقه خاص تو است.

۳. اقرار به گناه

دیگر از آداب دعای انبیا بعد از ستایش جمیل، اقرار به بدیها و گناهان می‌باشد، اقرار به بدیها روح انسان را برای اتصال به رحمت فضل خداوند آماده می‌کند، اقرار به گناه موجب چشیدن روحانیت و معنویت دعا می‌شود و زمینه و توفیق توبه را فراهم می‌کند. نوح^(ع)؛ پیامبری که نه قرن و نیم، ستم بدترین و سرکش‌ترین قوم و طاعی‌ترین امت را تحمل کرده و صبورانه به هدایت آنها اندیشیده است، اکنون خود را در محضر الهی بدهکار می‌داند و از خدای سبحان طلب مغفرت می‌کند و این گونه در اواخر زندگی

خویش، ادب دعا را به ما می‌آموزد: پروردگارا، بر من و پدر و مادرم و هر مؤمنی که در سرایم درآید، و بر مردان و زنان باایمان ببخشای، و جز بر هلاکت ستمکاران میفزای. ۲۰
سید قطب آورده است:

این نشان دهنده ادب عبد در برابر ربّ می‌باشد، عبدی که فراموش نکرده که بشر است و خطا و قصور دارد، هر چند که اطاعت و عبادت کند و داخل بهشت نمی‌شود، جز اینکه خدا با فضلش با او معامله کند. ۲۱

موسی (ع) نیز، زمانی که از کوه طور باز می‌گردد، چنین می‌گوید: پروردگارا، من و برادرم را بیامرز و ما را در (پناه) رحمت خود درآور، و تو مهربانترین مهربانانی. ۲۲ این تقاضای بخشش برای خود و هارون (ع)، نه به خاطر آن است که گناهی از آنها سرزده، بلکه یک نوع خضوع به درگاه پروردگار و بازگشت به سوی او و ابراز تنفر از اعمال زشت بت پرستان همچین سرمشقی است برای همگان تا فکر کنند جایی که موسی و هارون که انحرافی پیدا نکرده بودند چنین تقاضایی از پیشگاه خدا کنند، دیگران باید حساب کار خود را برسند و سرمشق بگیرند و رو به درگاه پروردگار آورده، از گناهان خود تقاضای عفو و بخشش کنند، البته بعضی معتقدند شاید این آمرزش موسی (ع) برای خود، به خاطر پرخاش به هارون و یا به خاطر انداختن الواح تورات باشد. ۲۳

خداوند پیامبرش را نیز تعلیم می‌دهد، که نیایش مغفرت طلبانه داشته باشد، و بگو: پروردگارا، ببخشای و رحمت کن (که) تو بهترین بخشایندگانی. ۲۴
پدایست که آمرزش خواهی چه اهمیت و جایگاه رفیعی نزد خداوند دارد. خداوند بدین وسیله، بندگان محبوب خود را آماده بهره‌وری از خوان نعم و الطاف پیدا و پنهانش می‌سازد. این گونه دعا و تعلیم، مجال هر گونه نادانی و غفلت و سیه دلی را از میان می‌برد و زمینه ساز تطهیر جان و ذهن آدمی می‌شود. از نیایش بخشش خواهانه انبیان می‌آموزیم، که در سلوک توحیدی نیز، بیم غرور و خود فریبی می‌رود و سالک حق جو باید هوشیارانه در جست و جوی آسیب شناسانه رفتارهای خود برآید.

۴. یاد کردن نعمت‌ها

یوسف (ع)، وقتی والدین و برادرانش، بعد از دیدن عظمت او به خاک افتادند، پس از

یادآوری خاطرات گذشته به طور مجمل این گونه دعا کرد: پروردگارا، تو به من دولت دادی و از تعبیر خواب‌ها به من آموختی. ای پدید آورنده آسمانها و زمین. تنها تو در دنیا و آخرت مولای منی؛ مرا مسلمان بمیران و مرا به شایستگان ملحق فرما. ۲۵

در نیایش یوسف پیامبر، ادب بندگی و سپاسگزاری به طرز چشمگیری انسان را به تأمل وامی‌دارد. آن حضرت پیش از آنکه خواسته‌های خود را بیان دارد، از آنچه پروردگارش به او ارزانی داشته است، سخن می‌راند. این نوع بندگی و نیایش گری سبب خواهد شد تا شخص همواره از خدا راضی و شاکر نعمت‌هایش باشد و نیز آرامش خویشتن را که تضمین کننده سلامت و امنیت و پیشرفت در زندگی و جامعه است، حفظ نماید. وی بعد از آنکه خدای را ثنا گفت و احسان‌های او را در نجاتش از بلاها و نوائب برشمرد، خواست تا نعمت‌هایی را هم که خداوند، مخصوص او ارزانی داشته برشمرد، حضرت یوسف (ع) همه این کارها را از خداوند سبحان می‌داند و نمی‌گوید من خود رنج کشیدم و به این مرحله رسیدم. مفسر بزرگ علامه طباطبایی آورده است:

آن جناب آن چنان محبت الهی در دلش هیجان یافته که به کلی توجهش از غیر خدا قطع شده، در نتیجه یکباره از خطاب و گفت و گوی با پدر صرفنظر کرده و متوجه پروردگار خود شده است و خداوند را مخاطب قرار داده و می‌گوید: «پروردگارا این تو بودی که از سلطنت سهمی به سزا ارزانیم داشتی، و از تأویل احادیث تعلیم دادی. ۲۶

از آن جمله مناجاتی است که قرآن از حضرت زکریا (ع)، برای درخواست فرزند، نقل کرده است: (این) یادی از رحمت پروردگار تو (درباره) بنده اش زکریاست. آگاه که (زکریا) پروردگارش را آهسته ندا کرد. گفت: پروردگارا، من استخوانم سست گردیده و (موی) سرم از پیری سپید گشته، و - ای پروردگار من - هرگز در دعای تو ناامید نبوده‌ام. و من پس از خویشتن از بستگانم بی‌مناکم و زخم نازاست، پس از جانب خود ولی (و جانشینی) به من ببخش. که از من ارث برد و از خاندان یعقوب (نیز) ارث برد، و او را - ای پروردگار من - پسندیده گردان. ۲۷

سید قطب آورده است:

زکریا (ع) در این موقف در نهایت قرب و اتصال، پروردگارش را می‌خواند، چنانکه

شاهدیم، «رب» را بدون حرف ندا بکار برده است. ۲۸. او در اینجا با ذکر «الم اک بدعائک ربّ شقیّا» چنین بیان می‌کند که از دوران جوانی تا امروز که استخوانهایش سست و موی سرش سفید شده، همچنان، معتکف و گدای این درگاه بودم و هیچ وقت ناامید و تهی دست برنگشته‌ام. این نحو تضرع، خود باعث شده که خدا این دعایش را نیز شنیده و او را وارثی پسندیده ارزانی دارد. ۲۹.

فراموش کردن امکانات و الطاف الهی - در گذشته و حال - که اغلب بر اثر فراوانی و تکرار آن دست می‌دهد، موجب می‌شود که بعضی از مؤمنان، اندک اندک از توجه به آفریدگار و مناجات با وی غافل شوند. و بدین گونه انبیا که خود الگوی انسان کامل، امام، شاقول و ترازو برای دیگر انسان‌ها هستند، به ما می‌آموزند که همواره یادآور این نعم و الطاف الهی باشیم.

۵. یاد کرد خواست‌ها

بعد از ذکر نعم الهی، نوبت به ذکر حوائج می‌رسد. یکی دیگر از آداب دعای انبیا این است که، حوائج معنوی را، به طور صریح ذکر می‌کردند، اما حوائج مادی را به طور غیرمستقیم بیان می‌نمودند.

دعای حضرت ابراهیم (ع)، زمانی که هاجر و اسماعیل (ع) را در مکه (بیابان لم یزرع) به امر خداوند گذاشت، چنین است: و (یاد کن) هنگامی را که ابراهیم گفت: «پروردگارا، این شهر را ایمن گردان، و مرا و فرزندانم را از پرستیدن بتان دور دار. پروردگارا، آنها بسیاری از مردم را گمراه کردند. پس هر که از من پیروی کند، بی گمان او از من است، و هر که مرا نافرمانی کند، به یقین، تو آمرزنده و مهربانی، پروردگارا، من (یکی از) فرزندانم را در درّه‌ای بی کشت، نزد خانه محترم تو، سکونت دادم. پروردگارا، تا نماز را به پا دارند. پس دل‌های برخی از مردم را به سوی آنان گرایش ده و آنان را از محصولات (مورد نیازشان) روزی ده باشد که سپاسگزاری کنند. ۳۰.

ادبی که ابراهیم (ع) در این دعا بکار برد، این است که هر حاجتی از حوائج را که ذکر کرده، چون هم ممکن بود به غرض مشروع درخواست شود و هم به غرض نامشروع، آن جناب غرض مشروع و صحیح خود را در کلام خود ذکر کرده و بیانی آن را ادا نموده که هر

کس می‌تواند از آن پی ببرد که وی تا چه اندازه امید به رحمت پروردگار در دلش فوران داشته، مثلاً بعد از این که عرض کرد: «مرا و فرزندانم را از اینکه پرستش بتها کنند دور بدار» غرض خود را این طور بیان نمود: «پروردگارا به درستی که آنها گمراه کردند بسیاری از مردم را - و اگر مجدداً ندای «رب» را تکرار کرده، به منظور تحریک رحمت الهی می‌باشد. همچنین بعد از اینکه عرض کرد: «پروردگارا اینک که من ذریه خود را در بیابان لم یزرع در کنار خانه تو سکونت دادم» غرض خود را از این گفتار این طور بیان نمود: «پروردگارا برای اینکه نماز به پا دارند. و نیز بعد از آنکه درخواست کرد: «دل‌هایی از مردم را به سوی آنان معطوف بدار و از میوه‌ها و روزیشان فرما» دنبالش عرض خود را چنین شرح داد: «باشد که آنان تو را شکر گذارند.»^{۳۱}

این دعا نمونه کامل برای انسان ذاکر شاکر می‌باشد و در سیاق آن، ذلت و بیچارگی موج می‌زند.

حضرت موسی (ع)، نیز بعد از قتل قبطی، چنین دعا می‌کند: گفت: پروردگارا، من بر خویشتن ستم کردم، مرا ببخش. پس خدا از او درگذشت که وی آمرزنده مهربان است.^{۳۲} این دعا، چون مربوط به امور مادی و دنیوی نبود، بلکه صرفاً توسل به مغفرت خدا بود، موسی (ع) به حاجت خودت تصریح می‌کند، اما بعد از فرار از مصر، چنین مناجات می‌کند: پروردگارا، من به هر خیری که سویم بفرستی سخت نیازمندم.^{۳۳}

حضرت موسی (ع)، در این رسالتش گذشته از التجا و تمسک به ربوبیت که خود ادب جداگانه‌ای است، ادب دیگری بکار برده و آن اینکه: درخواست نان از جانب حضرت موسی بن عمران در حالی صورت می‌پذیرد که او به رغم احتیاج شدید خویش از اظهار آشکار و مستقیم آن خودداری می‌ورزد. او تنها از وضع خود پس از قتل و فرار و تعقیب سخن می‌گوید و خیر را که در آن شرایط به جز نان نیست، می‌طلبد یعنی تنها احتیاج و نیاز خود را بازگو می‌کند و بقیه را به لطف پروردگار وا می‌گذارد. این نوع ادب ورزیدن در حیات انبیا و اولیا شواهد بسیار دارد.^{۳۴}

حضرت ایوب (ع)، سرگذشتی غم‌انگیز و در عین حال پرشکوه و با ابهت دارد. صبر و شکیبایی او مخصوصاً در برابر حوادث ناگوار عجیب بود. به گونه‌ای که «صبر ایوب» یک ضرب‌المثل قدیمی است، زمانی که ایوب، گرفتار مشکلات می‌شود، چنین دست

به دعا برمی‌دارد: و ایوب را (یاد کن) هنگامی که پروردگارش را ندا می‌داد که: به من آسیب رسیده است و تویی مهربانترین مهربانان. ۳۵

علامه طباطبایی در این باره می‌گوید:

ایوب همانند سایر پیامبران به هنگام دعا برای رفع این مشکلات طاقت فرسا، نهایت ادب را در پیشگاه خدا به کار می‌برد، حتی تعبیری که بوی شکایت بدهد نمی‌کند، هرگز جزع و ناله نکرد و جز به خدا به احدی متوسل نشد و بدون اذن خدا چیزی هم از او نخواست تا اینکه مأذون شد. او تنها می‌گوید: من گرفتار مشکلاتی شده‌ام و تو ارحم الراحمینی و پروردگارش را در نهایت رحمت می‌خواند حتی نمی‌گوید مشکلم را برطرف فرما زیرا می‌داند او بزرگ است و رسم بزرگی می‌داند. وجوه ادبی که در این دعا بکار رفته از بیانات قبلی روشن می‌شود. ایوب حاجت خود را که عبارت بود: از بهبودی از مرض صریحاً ذکر نکرد، او نیز خواست هضم نفس کند و حاجت خود را کوچکتر از آن بداند که از پروردگار درخواست آن را بکند. ۳۶

انبیاء(ع) هیچ وقت حاجت خود را اگر درباره امور دنیوی بود، صریحاً ذکر نمی‌کرده‌اند اگر چه غرضشان از آن حاجت، پیروی نفس هم نبوده است.

۶. گستردگی خواست‌ها

دیگر از آداب دعاب انبیا، فراخواهی در دعا می‌باشد. دعا برای برادران و دوستان مؤمن مخصوصاً افراد ذوی الحقوق، علاوه بر اینکه از آداب دعا و اسباب اجابت خواسته‌هاست، از حقوق ثابت مؤمنان بر یکدیگر است. انسان مؤمن باید براساس اصل کلی «برای دیگران دوست بدار هر چه برای خود می‌خواهی» برادران و خواهران ایمانی خود را از دعای خیر خویش محروم نسازد. از امام صادق(ع) منقول است که: هرکس در اتمام دعا چهل نفر از برادران (ایمانی) خود را جلو بیندازد و درباره آنان دعا کند و پس از آن درباره خود دعا کند دعای او، هم درباره آنان و هم درباره خودش مستجاب می‌گردد. ۳۷

نوح(ع)، در اواخر زندگی خویش این گونه دعا می‌کند: پروردگارا، بر من و پدر و مادرم و هر مؤمنی که در سرایم درآید، و بر مردان و زنان باایمان بیخشای، و جز بر هلاکت

ستمگران میفزای ۳۸.

در این دعا می بینیم که نوح(ع) در اول، طلب بخشش برای خود سپس برای والدینش و بعد از آن برای کلیه مؤمنین می کند. نوح(ع) بعد از نفرین کفار قومش، ادب الهی چنین اقتضا می کند که این عده را که به پروردگارش ایمان آورده و به دعوتش گرویده اند از نظر دور نداشته از خدا خیر دنیا و آخرت را برایشان درخواست کند، لذا ابتدا خود را دعا کرد سپس والدینش و بعد مؤمنین معاصرش و بعد از آن همه اهل توحید، چه معاصرینش و چه آیندگان آنها.

حضرت شعیب(ع) نیز چنین دعا می کند: ... بار پروردگارا، میان ما و قوم ما به حق داوری کن که تو بهترین داورانی. ۳۹ شعیب گفت: «بین ما» و نگفت: «بین من»، وجهش این بود، که مؤمنین به توحید را نیز ضمیمه کرده باشد، چون کفار قومش در تهدید او مؤمنین را هم تهدید کرده و به همه آنها گفته بودند: ای شعیب، یا تو و کسانی را که با تو ایمان آورده اند، از شهر خودمان بیرون خواهیم کرد؛ یا به کیش ما برگردید. گفت: آیا هر چند کراهت داشته باشیم؟ ۴۰ از این جهت او نیز مؤمنین را ضمیمه خود کرد و آنان را از قوم بریده با خود به درگاه خداوند گسیل داشته و گفت: پروردگارا حق را در بین ما و قوم ما ظاهر ساز و این فراخواهی یکی از آداب دعا می باشد.

با تأمل در نیایش انبیا و اولیا می توان نمونه های بسیار از این دست نشان داد. در حقیقت نیایشگران نکته سنج، در حال گفت و گو با معبود خود دیگر خبری از خود ندارند و اثری از نفس نمی بینند. اینکه رهوران حق به ما آموخته اند که به هنگام دعا و طلب، نخست به دیگران توجه کنیم و خیر و عزت و سلامت آنان را آرزومند باشیم، بی تردید از ضرورت رهایی از قید و بند نفس اماره و تطهیر دعا از خودخواهی حکایت می کند.

۷. اسماء حسنا - فرجام خواست ها

در انتهای دعا، در ردیف هر حاجت، اسمی از اسماء حسناى الهی مناسب است با حاجت ذکر شود. این حقیقت در قرآن کریم، جلوه ای بس زیبا دارد و خود زمینه پژوهشی قرآنی و عرفانی است.

در رساله نور علی نور آمده است: دعوت حق تعالی باید به اسماء حسنی باشد، هر

چند که او را اسما غیرمتناهی است و اسماء و صفات عین ذاتند و همه اسمای او حسنی اند. ولکن سخن در ادب دعا است. ۴۱

یکی دیگر از ادعیه حضرت ابراهیم (ع)، دعایی است که آن حضرت و فرزندش اسماعیل (ع)، به طور مشترک در هنگام ساختن بنای کعبه، کرده‌اند و چنین گفته‌اند: ای پروردگار ما، از ما بپذیر که در حقیقت، تو شنوای دانایی... و آداب دینی ما را به ما نشان ده؛ و بر ما ببخشای، که تویی توبه پذیر مهربان. پروردگارا، در میان آنان، فرستاده‌ای از خودشان برانگیز، تا آیات تو را بر آنان بخواند، و کتاب و حکمت به آنان بیاموز و پاکیزه شان کند، زیرا که تو خود، شکست ناپذیر حکیمی. ۴۲

حضرت ابراهیم (ع)، در این درخواست، در ردیف هر حاجتی که خواسته اسمی از اسماء حسناى خدا را از قبیل «السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»، «التَّوَّابُ الرَّحِيمُ»، «العَزِيزُ الْحَكِيمُ»، به مناسبت آن حاجت ذکر کرده و اسم شریف «رب» را در تمامی آن حوائج تکرار نموده، چون ربوبیت خدا واسطه ارتباط بنده با خدای خود می‌باشد. نکته جالب توجه در این درخواست عارفانه، بیان جمعی آن می‌باشد. ابراهیم خود را هنگام دعا و تمنا در میان جمع ایمان آورندگان حق گرا جای می‌دهد و آنچه را آرزومند است برای همگان می‌خواهد. حضرت سلیمان (ع)، نیز چنین دعا می‌کند: پروردگارا، ملکی به من ارزانی دار که هیچ کس را پس از من سزاوار نباشد، در حقیقت، تویی که خود بسیار بخشنده‌ای. ۴۳ وی، در انتهای دعا، تمسک به یکی از اسماء حسناى الهی که متناسب با درخواست او می‌باشد، «وهاب» می‌کند. سلیمان (ع)، نیک می‌دانست که در خواست اقتدار بی‌مانند از خداوند با مشیت و قدرت لایزال او سازگار است و این همه را نوعی بخشش دوست تلقی می‌کرد، بدین سان، نیایشگر مطمئن است که می‌توان فراتر از پاداش عمل و ملاک توحیدی از خداوند تمنا داشت این ارتباط نزدیک و دوستانه، برآیند حقیقت دعا می‌باشد که تنها نصیب انسان‌های سخت کوش و پاکدل می‌گردد.

نتیجه

از مضامین دعای انبیا می‌توان به آداب زیر دست یافت:

۱. انبیا قبل از هر چیز، در دعا از اسم شریف «رب، ربنا، ربی» استفاده می‌کردند،



چون ربوبیت، واسطه ارتباط بنده با خدا، می باشد و فتح باب هر دعایی است.

۲. بعد از ذکر نام رب، شروع به ثنایی جمیل از پروردگار می کردند. کما اینکه ادب عبودیت هم این گونه اقتضا می کند.

۳. دیگر از آداب دعای انبیا بعد از ستایش جمیل، اقرار به بدی ها و گناهان می باشد، اقرار به بدی ها روح انسان را برای اتصال به رحمت فضل خداوند آماده می کند و زمینه و توفیق توبه را فراهم می کند.

۴. سپس از نعمی که خدا به آنها ارزانی داشته یاد کرده و بعد از ذکر نعم الهی، نوبت به ذکر حوائج می رسد. انبیا حوائج معنوی را، به طور صریح ذکر می کردند، اما حوائج مادی را به طور غیرمستقیم بیان می نمودند. البته ناگفته نماند که آنها فراخواهی در دعا را فراموش نمی کردند.

۵. و در انتهای دعا، در ردیف هر حاجت، اسمی از اسماء حسناى الهی مناسب با حاجتشان را ذکر می کردند، زیرا هر اسمی برای خود تجلی ویژه ای دارد و رابطه تجلی با آن اسم رابطه خاصی دارد. وجود اوصاف الهی در پایان آیات دعا و به دیگر سخن حضور اسماء حسناى الهی در پایان این آیات، جلوه بسیار زیبایی است از حسن ختام.

۱. ر. ک: سورة غافر، آیه ۴۰.

۲. بحارالانوار، ۳۲۲/۹۳.

۳. معجم مقاییس اللغة، ۲۷۹/۲.

۴. لسان العرب، ۲۵۸/۱۴.

۵. المیزان، ۳۳/۲.

۶. همان.

۷. سورة اعراف، آیه ۲۰۵.

۸. المیزان، ۳۹۹/۸؛ جامع البیان، ۲۲۰/۹؛ التبیان، ۶۸/۵؛ مجمع البیان، ۵۱۵/۲.

۹. سورة ابراهیم، آیات ۳۵-۴۱.

۱۰. المیزان، ۷۹/۱۲.

۱۱. المستفاد من قصص القرآن للدعوه و الدعاه، ۲۱۷/۱.

۱۲. سورة مائده، آیه ۱۱۴.

۱۳. نورالثقلین، ۱۲/۱.

۱۴. التبیان، ۶۱/۴؛ صافی، ۹۸/۲؛ المیزان، ۳۲۶/۶؛ تفسیر نمونه، ۱۲۲/۵.



۱۵. سورة اسراء، آیه ۸۰.
۱۶. وسائل الشیعه، ۳/۴.
۱۷. سورة انبیا، آیه ۸۷.
۱۸. تفسیر نمونه، ۴۱۸/۱۳.
۱۹. سورة آل عمران، آیه ۲۶.
۲۰. سورة نوح، آیه ۲۸.
۲۱. فی ظلال القرآن، ۱۳۳/۲۶۹.
۲۲. سورة اعراف، آیه ۱۵۱.
۲۳. مجمع البیان، ۶۴/۱۰؛ تفسیر کاشف، ۳۹۷/۳؛ تفسیر نور، ۱۹۳/۴.
۲۴. سورة مؤمنون، آیه ۱۱۸.
۲۵. سورة یوسف، آیه ۱۰۱.
۲۶. المیزان، ۲۷۴/۱۱.
۲۷. سورة مریم، آیات ۲-۶.
۲۸. فی ظلال القرآن، ۲۷/۱۶.
۲۹. مجمع البیان، ۱۴۱/۱۵؛ صافی، ۲۷۳/۳.
۳۰. سورة ابراهیم، آیات ۳۵-۳۷.
۳۱. المیزان، ۲۹۶/۶.
۳۲. سورة قصص، آیه ۱۶.
۳۳. همان، آیه ۲۴.
۳۴. مجمع البیان، ۱۷۹/۱۸؛ المیزان، ۳۲۶/۶؛ الجامع الاحکام القرآن، ۱۳/۲۶۹-۲۷۰؛ احسن الحدیث، ۸-۳۴۲.
۳۵. سورة انبیا، آیه ۸۴.
۳۶. المیزان، ۳۲۰/۶؛ الکشاف، ۱۳۰/۳.
۳۷. وسائل الشیعه، ۳/۴، ح ۴.
۳۸. سورة نوح، آیه ۲۸.
۳۹. سورة اعراف، آیه ۸۹.
۴۰. همان، آیه ۸۸.
۴۱. رساله نور علی نور در ذکر و ذاکر و مذکور/۸۱.
۴۲. سورة بقره، آیه ۱۲۷-۱۲۹.
۴۳. سورة ص، آیه ۳۵.

منابع و مأخذ:

۱. ابن فارس، ابوالحسن احمد، معجم مقاییس اللغة، به تحقیق و ضبط عبدالسلام محمد هارون، شرکه مکتبه و مطبعه الحلبي، مصر، ۱۳۸۹ق.
۲. ابن منظور، لسان العرب، دارالصادر، بيروت، ۱۴۱۰ق.
۳. حجتی، سید محمد باقر و بی آزار شیرازی، عبدالکریم، تفسیر کاشف، دفتر نشر و فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۳ش.
۴. حسن زاده آملی، حسن، رساله نور علی نور در ذکر و ذاکر و مذکور، انتشارات تبلیغ، تهران، ۱۳۷۱ش.
۵. راغب اصفهانی، ابوالقاسم الحسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق محمد سید گیلانی، دارالمعرفة، بيروت.
۶. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقایق غرائب التنزیل و عیون الاوقایل فی وجوه التأویل، منشورات البلاغة، قم، ۱۴۱۵ق.
۷. زیدان، عبدالکریم، المستفاد من قصص القرآن للدعوه، بيروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۸ق. ۱۹۹۷م.
۸. سید قطب، فی ظلال القرآن، دارالشروق، بيروت، ۱۴۰۸ق.
۹. طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۹۷ق.
۱۰. طبرسی، ابو منصور احمد بن علی، الاحتجاج، نشر مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ق.
۱۱. طبری، ابی جعفر محمد بن حریر، جامع البیان عن تأویل آیات القرآن، دارالفکر، بيروت، ۱۴۱۵ق.
۱۲. طبرسی، امین الدین ابو علی الفضل بن الحسن، مجمع البیان، مترجمان: ابراهیم میرباقری، احمد بهشتی، محمد رازی، هاشم رسولی محلاتی، علی صحّت، علی کاظمی، محمد مفتاح، انتشارات فراهانی، تهران، ۱۳۵۰ش.
۱۳. الطوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن بن علی، التبیان فی تفسیر القرآن، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۹ق.
۱۴. عاملی، محمد بن الحسن الحر، وسائل الشیعه، آل البيت، ق، ۱۴۰۹ق.
۱۵. عروسی، الحویزی، عبد علی بن جمعه، نورالثقلین، مطبعة العلمیه، قم، بی تا.
۱۶. فضل الله، سید محمد حسین، من وحی القرآن، دارالزهرا، بيروت، چاپ سوم، ۱۴۰۵ق.
۱۷. فیض کاشانی، محسن، الصافی، دارالمرتضی للنشر، مشهد، چاپ اول، بی تا.
۱۸. قرائتی، محسن، تفسیر نور، مؤسسه در راه حق، قم، ۱۳۷۴ش.
۱۹. قرشی، سید علی اکبر، احسن الحدیث، واحد تحقیقات اسلامی بنیاد بعثت، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۶ش.
۲۰. قرطبی، ابی عبدالله محمد بن احمد الانصاری (وفات ۷۱ق)، الجامع لاحکام القرآن، دار احیاء التراث العربی، بيروت، ۱۴۰۵ق.
۲۱. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، دار احیاء التراث العربی، بيروت، ۱۴۰۳ق.
۲۲. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷ش.